

یا کسانی برای آموزش این رشته وجود دارند، رشته‌ای که نام آن گرافیک است. وقتی که با این رشته در دانشگاه‌ها برخورد کردم، بی‌تامل جذب آن شدم. با شکوه‌ترین دوران زندگی‌ام این دوران بود، چرا که می‌توانستم دنیاها را جدیدی تصور و تصویر کنم.

هنوز در عالم هنر و خلق و آموزش سیر می‌کردم که با انقلاب فرهنگی سیر جستجو و اکتشاف متوقف ماند. به ناچار آموزش را در عرصه هنر پی‌استاد، دنبال کردم و آنچه را که می‌یافتم، از درون به آن دست می‌یافتم و در نتیجه نهادینه می‌شد.

بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها که همزمان با دوران جنگ بود، به سختی توانستم آن نیروهای بالقوه‌ی درونیم را به فعل درآورم، به هر حال دانشگاه باید تمام می‌شد. دوره لیسانس من ۱۰ سال بطول انجامید.

هنر و صنعت گرافیک را نمی‌توان تنها از طریق دانشگاه به شکل کامل دریافت کرد. پس برای پیدا کردن اصل گرافیک باید جستجوی خارج از دانشگاه را جدی می‌گرفتم. گرافیک صنعتی را به خوبی تجربه کردم و متوجه شدم که با درونیات من هیچ همسویی ندارد و بیشتر برای من جنبه دروغ و آرایش داشت نه هنر. چه چیز باعث شد که شما به سیلک اسکرین گرایش بیشتری پیدا کنید؟

زمانی که دانشگاه‌ها تعطیل شد، برای استفاده مطلوب از زمان بدست آمده با هنرجویان دیگر مشغول طراحی نقاشی شدیم، البته گرایش من بیشتر به سمت نقاشی بود تا گرافیک.

همیشه به این مسئله فکر می‌کردم که یک نقاش که با تمام تفکرات و احساسات کاری را تولید می‌کند، چگونه می‌تواند این اثر را به دیگری بفروشد و این تابلو به روی دیوار خانه‌ای محبوس و محصور بماند؟ آیا این یک اتفاق وحشتناک برای یک اثر هنری نیست؟ بنابراین به روش چاپ که می‌توانست این مسئله را به نوعی حل کند اندیشیدم. گرایش به چاپ دستی به این معنی بود که از یک اثر چندین نسخه بوجود آید تا بتوان آن را در سطوح وسیعتری قابل مشاهده ساخت.

پس برای بدست آوردن چنین هدفی باید

## گفتگوی تجربه بابک گرمچی

■ زهرا عاصیان / Zahra Asian

### An interview of experience with Babak Germchi

و دوران نوجوانی سپری می‌شد که با کتابهای جدی درسی مواجه شدم، در درس‌های زمین شناسی، گیاه شناسی و فیزیولوژی انسانی با تصویرهای لایه‌های زمین و بافت‌های گیاهان و همچنین با اعضاء بدن انسان و حیوانات که همگی به شکل نقاشی انجام گرفته بود ارتباط بدن انسان و حیوانات که همگی به شکل نقاشی انجام گرفته بود ارتباط خوبی پیدا کردم، آنها را به دقت و با ظرافت کپی می‌کردم، دفترهای مدرسه‌ی من تبدیل به یک آلبوم نقاشی شده بود. نمی‌دانستم که جایی و

وقتی خود را غرق در تصویرهای بروشورهای مربوط به معرفی داروها، با آن رنگ و فرم و بسته‌بندی، که به شکل سری پشت سرهم قرار گرفته بودند می‌کردم و وقتی که تصویر سینوئه در حال مداوای فرعون که بر جلد بروشور دارو نقش بسته بود و یا تصویر نقاشی شده‌ی لویی پوستر که متفکرانه به دنبال کشف میکروب بود و ...، دنیای تخیلات و تصورات مرا شکل می‌داد، چشم به دنیای شگفت‌انگیز و اما مدرسه و دنیای کودکی به پایان می‌رسید

روش‌های آن را هم می‌آموختم، برایم مهم نبود از کجا؟ ولی می‌دانستم که باید شروع کنم، با شوق فراوان سختی کار را پذیرفتم. آستین را بالا زده، خود را غرق زنگها ساختم. آموزش سیلک اسکرین برایم همان چند هفته اول پایان یافت و مابقی همه تکرار بود و تکرار.

طبی چه روندی اولین طرح شما به چاپ رسید و چه چیزی باعث شد که بعد از چاپ آن، باز هم سیلک اسکرین را ادامه دهید؟ رشته‌ای که آموخته بودم گرافیک بود و چیزی را که خود بدست آورده بودم نقاشی. به هیچ وجه نمی‌توانستم حس نقاشی یا زبان نقاشی را از دید گرافیکم جدا سازم به هر حال تصمیم گرفتم که تلفیقی بین این دو بوجود آورم. در دانشگاه توجه ویژه‌ی آقای قباد شیوا و زنده یاد جعفر روحبخش، یاری بزرگی در تحقق یافتن این هدف در من بود و آموزش سیلک اسکرین در کلاسهای آقای گنجینه مرحله‌ای دیگر.

یادم می‌آید که ۷ سال در یک کارخانه مشغول طراحی و چاپ قطعات صنعتی بودم، در این موقع تست‌های چاپ را اول روی کاغذ انجام می‌دادیم و سپس آن را به روی فلز منتقل می‌کردم، مسئله بسیار ساده بود. سوالم این بود که چرا این موضوع صنعتی یک موضوع طراحی و یا نقاشی نباشد؟

پرنده‌ی صلح پیکاسو را بسیار دوست داشتم، فیلم آن را تهیه کردم و بعد از عکاسی کردن آن را روی مقوا چاپ کردم، شگفت‌انگیز بود، داشتم اوج شادمانی را تجربه می‌کردم، مقوای رنگی زیادی را آماده کردم و روی آنها با یک رنگ چاپ کردم. حالا نوبت این بود که رنگ‌ها را عوض کنم و روی مقوای رنگی چاپ کنم و کردم. نتیجه عالی بود، راه را پیدا کرده بودم. دیگر هیچ چیز برایم مهم نبود. این راهی بود که من بایسد در آن قرار می‌گرفتم. یک سکه بهار آزادی داشتم و آن را با چند داروی حساس و مقوا مبادله کردم، در گوشه‌ای از خانه مقدمات یک کارگاه ابتدایی را تدارک دیدم و دنیای بازیهایم آغاز شد. چاپ سیلک اسکرین یا سری گرافی یعنی

پوشاندن قسمتی و بازماندن قسمتهای دیگر که همان طرح است. سپس قلم‌مو را برداشتم و مستقیم روی تور طراحی و سپس آن را چاپ کردم. این تکنیکی بود که بدستش آوردم.

یکبار دیگر، همانطور که در ذات همیشگی هنر با مقوله‌ای به نام اتفاق آثار هنری خوبی ایجاد شده است، من نیز به راهی دیگر و تکنیک دیگری کشیده شدم.

توری خود را خوب پاک نکرده بودم و روی توری سایه‌های طرح قبلی‌ام قرار داشت. طرح دیگری را روی همان تور عکاسی کردم و وقتی آن را ظاهر کردم از طرح اولی که خوب پاک نشده روی طرح دومی قرار گرفت. وقتی برای رفع عیب آن به جستجو پرداختم، متوجه شدم که بدون فیلم هم می‌توان روی تور عکاسی کرد. بدین ترتیب این روش شکل یافت که اول با مازیک روی تور طراحی کردم و سپس با ماده‌ی حساس توری را حساس کردم و بعد از نوردهی و

کودکی آزادی

ظهور، شابلون آماده شد. نتیجه همان چیزی بود که به دنبالش بودم. یعنی بدست آوردن بافت‌هایی که در طراحی‌ها وجود داشت. ایجاد واریاسیون یا گونه‌گونی، هیجان بسیار زیادی دارد و این تنوع در یک طرح با یک موضوع و در نتیجه، پیدا کردن احساس‌های مختلف از یک طرح مرا به آزمون و خطاهایی می‌کشاند که کشف و شهود را در تکنیک‌های اجرایی به ارمغان می‌آورد.

باید به این مسئله اذعان کنم که به دنبال تکنیک گشتن برای من بیشتر جنبه برداشت‌های حسی از آن را دارد نه خود تکنیک. چگونه توانستید به تکنیک‌های بسیاری در چاپ سیلک اسکرین دست یابید؟ و این همه خلاقیت و ابداع در کارهایتان بوجود آورید؟ همانطور که گفتم، پیدا کردن تکنیک‌های جدید و هیجانی که به دنبال آن بوجود می‌آید، وادارم می‌کرد که مرتب دست به تجربه بزنم. این تجربه ۲ قسمت مهم داشت، اول اینکه ابزاری که با آن کار می‌کردم کاملاً جنبه صنعتی - شیمیایی و علمی داشت. دوم چیزی که می‌خواستم بدست آورم حس و هنر بود. تلفیق این دو فقط با یک روش می‌توانست انجام گیرد و آن بازی بود. اگر بازی را از هنر بگیرید، نه تنها چیزی از آن باقی نمی‌ماند بلکه تبدیل به یک صنعت خشک و بی‌روح می‌شود که بیشتر مکانیک است تا هنر.

ابتدا فکر می‌کردم که روحیه هنرمندان، تنها یک نمایش است ولی به مرور متوجه شدم که تولید یک اثر، از درون می‌جوشد و به بیرون منتقل می‌شود و نوع نگاه به پدیده‌ها هم تغییر می‌کند. بالطبع برخورد با ابزار هم می‌تواند با یک ساختار شکنی، تبدیل به چیزی شود که نام آن را ابزار هنری می‌گذاریم. رنگ همان رنگ است. مقوا هم، برخورد ما تعیین کننده خواهد بود که با این مصالح چه هدفی را دنبال می‌کنیم.

یک بار حین چاپ تصمیم گرفتم در حالی که رنگ چاپ شده هنوز خیس است، پودر رنگ روی آن بپاشم، پودرها در قسمت خیس رنگ می‌چسبند، بقیه پاک می‌شوند. می‌دانید نتیجه چه بود؟ نتیجه یک تکنیک دیگر با احساس

دیگر.

وقتی که به کارهای رامبراند نگاه می‌کردم، متوجه شدم که برای تشدید نور در کار و رسیدن به درجه خلوص رنگی بالا، از روش گل‌یز کردن (Gleizy) استفاده می‌کرده است، یعنی رنگ زیر را روشن و رنگ دیگر را با روغن زیاد مثل رنگهای شفاف بر روی آن قسمت قرار می‌داده است. خوب من هم رنگ اول را چاپ کردم و بعد رنگ دیگر را که قسمت کامل کننده طرح اولم بود. تداخل این دو رنگ به رنگ سوم منجر شد. حالا با این فرض شما چندین طرح را آماده می‌کنید و رنگها را پشت سرهم چاپ می‌کنید. ببینید مثلاً با پنج رنگ متفاوت به چندین رنگ دیگر دست پیدا می‌کنید، فقط کافی بود رنگها را با روغن جلا یا ترابانتین رقیق می‌کردم. این نوع کار مرا به یاد سبک کریستالیزم کویبسم می‌انداخت، که رنگها و فرم‌ها به شکل بلور و شفاف روی هم قرار می‌گیرند، طرح پشتی بر روی طرح رو تاثیر می‌گذارد.

بدینگونه تکنیک، به ضرورت و یا به شکل بازی بوجود می‌آید و یا کشف می‌شود.

حالا که به تکنیکهای جدیدی در چاپ سیلک اسکرین رسیدیم، می‌توانیم دست به ترکیب تکنیکها بزنیم، یعنی دو یا چند تکنیک بدست آمده را با هم تلفیق کنیم، می‌دانید نتیجه چیست؟ نقاشی کردن با چاپ، آن هم با نسخه‌هایی که خودمان تعیین می‌کنیم.

□ اولین تجربه‌ی عملی شما در زمینه چاپ سیلک اسکرین که به صورت رسمی ارائه شد چه بود؟

در دورانی که در آن کارخانه کار می‌کردم، خبر شدم که در دانشکده هنرهای تزئینی همایشی با موضوع نیما پوشیج در حال برپایی است. تصمیم گرفتم یکی از تصاویر نیما را طراحی، تفکیک و چاپ کنم. یادم هست، از این طرح ۶۵ نسخه در ۵ رنگ تهیه کردم، آن هم با آن وسایل ابتدایی که بسیار دشوار بود. ۵۰ نسخه از آن را بسته بندی کردم و با خودم به همایش بردم. می‌دانستم که آقای سیروس طاهباز متولی برنامه هستند. ایشان را ندیده بودم و بالاخره بعد از پرس و جو بسته را

به ایشان دادم و گفتم که این هم هدیه من به همایش نیما. وقتی که آن را باز کردند بسیار خوشحال شدند و من هم راهم را کشیدم و رفتم. پرسیدند حداقل اسمتان را بگویید، و من فقط خداحافظی کردم و رفتم.

دیگر اینکه به یکی از دوستان نقاشم که نمایشگاهی در پیش داشت، کارت دعوت او را با استفاده از یکی از نقاشی‌هایش در ۳۰۰ نسخه و با همان وسایل در سال ۱۳۶۷ چاپ کردم، وقتی که این کارت به دست دیگر دوستان نقاش، مجسمه ساز و ... رسید، نتیجه کارم را ناباورانه دیدم. پس به تولیدات جدیدی فکر کردم.

هدف دیگری پیش رویم قرار داشت و آن اشاعه و معرفی این رشته در میان هنرمندان بود. سالها قبل این رشته در میان اهل هنر جایگاه خوبی داشت ولی بعداً به فراموشی سپرده شد.

در هر کاری که انجام می‌دادم، تمامی مراحل چاپ را به شکل تکی یا تلفیقی نگه می‌داشتم و تا به امروز این کار ادامه دارد. منظور من از این کار این بود که اولاً بتوانم مراحل کار را برای خودم به شکل یادداشت نگه دارم دوم اینکه اگر روزی قرار شد اطلاعاتم را به دیگران انتقال دهم، بتوانم آنان را با شیوه‌های خود آشنا سازم.

در ابتدا استقبال هنرمندان از این روش چاپ عالی بود ولی بعدها با آمدن چاپ دیجیتال و کامپیوتر، باز هم سری گرافی یا کامپیوتر، باز هم سیلک اسکرین مثل دیگر چاپهای دستی به گوشه‌ای کشانده شد.

حتی بخش آموزش آن که در دانشکده‌های هنری باید انجام می‌شد به لطف استادان دانشکده‌ها از رشته‌های دانشگاهی حذف و یا محدود شد.

□ رنگ‌ها را چگونه انتخاب می‌کنید؟

وقتی که چاپ تمک رنگ انجام می‌دهیم، تکلیف کاملاً روشن است ولی با بیشتر شدن تعداد رنگ، باید بسیار هوشمندانه رفتار کرد. هنگامی که دو رنگ بر روی هم قرار می‌گیرد رنگ رومی تحت تاثیر رنگ زیرین قرار می‌گیرد و اصولاً ماهیت آن بسیار تغییر

می‌کند. این با قانون کتراسست سیمولتانه یا همزمانی تفاوت دارد. کافی است در یک کار چایی که با ۸ رنگ انجام می‌گیرد، شما رنگ دوم را اشتباه انتخاب کنید، نتیجه حاصله بسیار متفاوت با خواسته و تصور شما خواهد بود.

□ از کجا فهمیدید که رنگ را چگونه دقیق درآورید؟

اول از روی تجربه و دوم اینکه کلیه رنگها را در ابتدا قبل از چاپ تست می‌کنم. زمینه مقوایی که روی آن چاپ انجام می‌گیرد و همچنین روی هم قرار گرفتن رنگها و حجم رنگی، همگی قبل از عبور از پروسه‌ی چاپ باید کنترل شوند و باز این را مدیون تجربیات نقاشی‌ام هستم.

□ اولین برخورد شما برای ایجاد کار چگونه است؟

وقتی وارد عرصه تولید اثر می‌شوید، نگاه و رفتارشان تحت تاثیر این مناسبات قرار می‌گیرد و تغییر می‌کند، انگار طبق یک قانون امروز باید با دیروزت متفاوت باشد، بنابراین می‌بایست امروز چیزی کشف شود و یا چیز نویی بوجود آید، سپس تلاش کرد و باز هم جستجو کرد.

در زندگی هنری نمی‌توانی مانند زندگی کارمندی هر روز کارت بزنی و کاری را انجام دهی، مزد بگیری و فردا و باز هم فردای دیگر. باید با ایده‌ها زندگی کرد و با آنها بازی کرد، حرف زد و سپس برای رسیدن به بهترین بیان مصالح اجرایی را انتخاب کرد و سپس دست به اجرا زد. این روند نیاز به رهایی دارد، نیاز به فرافکنی و نیاز به فکر کردن.

کشف در بی جستجو، برایم هیجان انگیز است بخاطر همین هر کاری که تمام می‌شود، با نقد آن، کار بعدی را بوجود می‌آورم. این روندی است که تا بحال سپری کرده‌ام تا از یک ایده به اجرا برسم.

□ شما در فستیوال‌ها و بی‌ینال‌ها و مسابقات متعدد مقام کسب کرده‌اید. با توجه به موفقیت‌های بی در پی که داشتید مهمترین لحظه زندگی‌تان چه وقت بوده است؟

فستیوال‌ها و شرکت در بی‌ینال‌ها اصلاً

برایم مهم نبود فقط جای خالی خودم را نمی‌خواستم حس کنم، به دلیل اینکه حرفی برای گفتن داشتم، نه برای مطرح کردن نام. فقط نمی‌خواستم جای تلاشم خالی بماند. مهمترین عنصر زندگی کاری من داشتن روحیه هنرجویی است، آرزو دارم دوباره از سال اول دانشگاه هنرجو شوم چون اگر این روحیه را از دست دهم و نام استاد بر خود بگذارم، نقطه پایان کارم است و دیگر پیشرفتی نخواهم کرد.

□ در مورد اولین نمایشگاه خود توضیح دهید و از برپایی نمایشگاه‌هایتان چه دستاوردهایی برای شما مهمتر می‌باشد؟

در سال ۱۳۷۹ در گالری آریا نمایشگاهی با عنوان «تفکر» برپا کردم که نتیجه‌اش بسیار خوب بود. نقاشی‌هایم را با چاپ سیلک ارائه کردم. یکی از کسانی که به دیدن نمایشگاهم آمد آقای «صادق بریرانی» بود که تفکر طراحی برای سیلک اسکرین را داشت. ایشان بعد از دیدن نمایشگاه گفت: «چیزهایی که به تصویر کشیده‌ای زیباست اما به فروش نمی‌رسد»، و من در پاسخ گفتم: «هدفم فروش نیست بلکه می‌خواستم این رشته تحقیر شده را معرفی کنم». هنوز نمی‌دانستم در دنیا از روش سیلک اسکرین، سری گرافی، کالکوگرافی، چاپ فلز، به عنوان یک متریال تولید هنری استفاده می‌کنند. جدا از نمایشگاه‌های رسمی می‌توانم ادعا کنم هر یک از کارهای چاپی من مانند کارت دعوت‌ها، بروشورها، پوسترها و ... که بدست تعداد زیادی می‌رسید مثل این بود که نمایشگاه گذاشته‌ام، بدین سان می‌توان گفت صدها نمایشگاه برپا کرده‌ام. عکس‌العمل‌ها و نقطه نظرات و انتقادهایی که بازدید کنندگان از کارهایم می‌کردند خیلی برایم مهم بود و به من کمک می‌کرد تا نقاط ضعف و قوت خود را بیشتر بشناسم و کارم را اصلاح کنم.

□ در اولین مرحله طراحی بیشتر ترجیح می‌دهید که از چه شیوه‌ای استفاده کنید و چه مرحله‌ای را برای اجرای یک سفارش طی می‌کنید؟

برای شروع کار طراحی گرافیک، اولین کاری که انجام می‌دهم، مراحل منطقی که در بطن

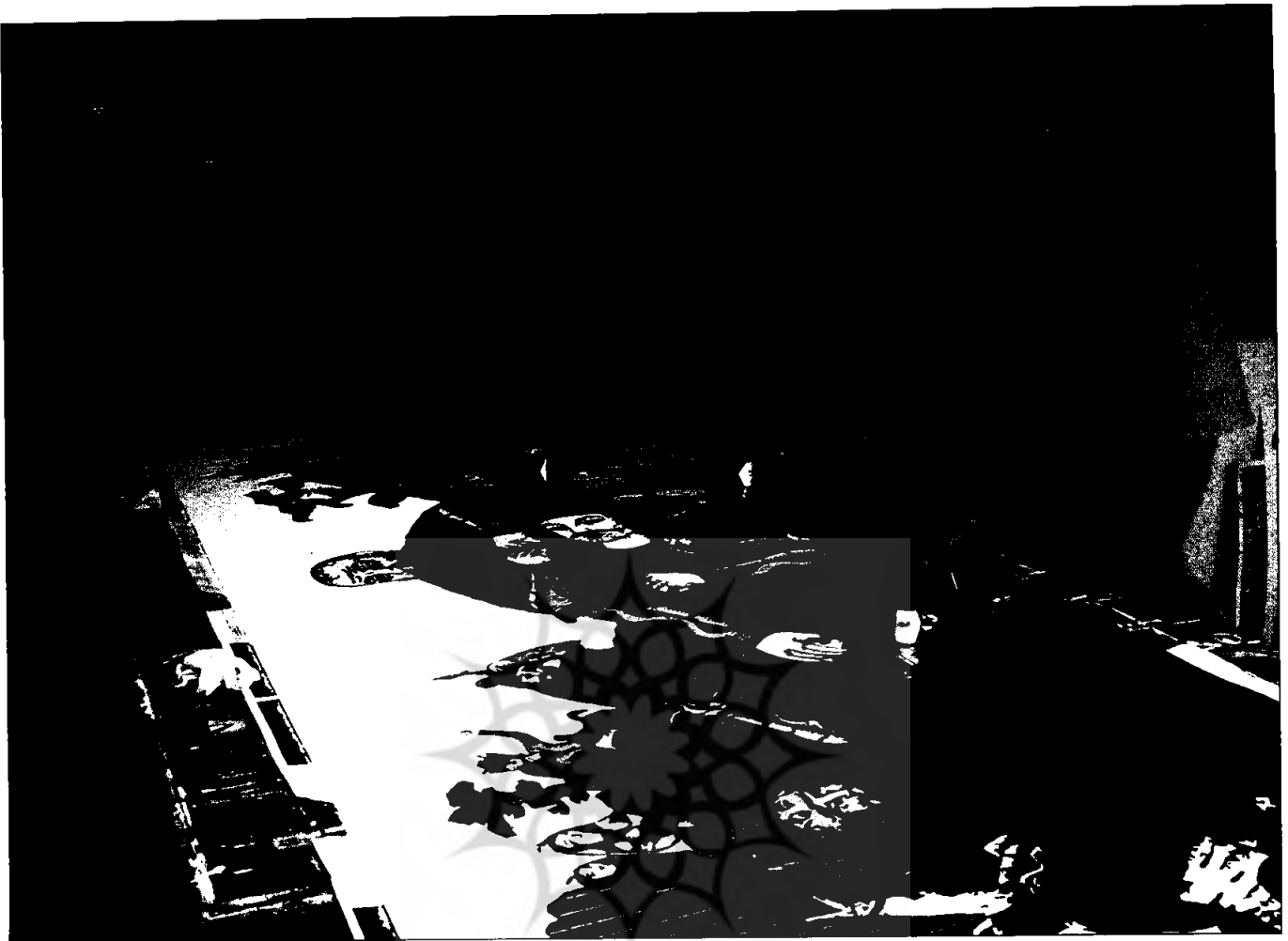
آن و در حواشی موضوع آن است را یادداشت می‌کنم و بعد از درک مفهوم واقعی آن، شروع به برداشتهای حسی از آن کار می‌کنم و بازی من با آن کار آغاز می‌شود. ترجیح می‌دهم راه بروم، حین راه رفتن آرام می‌گیرم و فکر و حواسم بهتر کار می‌کنند، غالب اوقات حتی هنگامی که به کوه می‌روم در دفترچه یادداشتی که همیشه به همراه دارم، یادداشتها و برداشتهای من شکل کاملتری به خود می‌گیرد، واقعیت ظاهری آن تغییر می‌کند و می‌توانم به مفهوم حسی آن نزدیک شوم، گفتگو با کار کمک زیادی می‌کند. در اولین لحظات اجرا سعی می‌کنم آن ایده را به فرم دریاورم و بعد از گذر از این مرحله، کار، صحبت کردن با من را آغاز می‌کند و تغییرات را از من می‌خواهد. زمانی می‌رسد که می‌بینم کار تمام شده است و ایده به اجرا درمی‌آید. نقاشی به من یاد داده که کار را نباید خسته کرد و اگر کار خسته شود، نتیجه‌ی خوبی حاصل نخواهد شد. باید با کار مثل یک دوست زندگی کرد.

□ بیشتر از چه منابع و آرشیهایی برای ایده پردازی کمک می‌گیرید؟

یک منبع خوب برای هر کاری، خود آن موضوع است. مصالح وجود دارند فقط باید آنها را جست و باید آن را برای استفاده آماده کرد. با کتابهایی که در بیرون هستند زیاد موافق نیستم چون احساس می‌کنم کپی کردن است.

□ بهترین ملاک برای ارزیابی یک طرح خوب به نظر شما چیست؟

اگر منظور در طرح گرافیکی است، باید بگویم که گرافیک یک رسانه است. باید با آن صادقانه برخورد کرد. منظور از کار گرافیک ارائه یک فکر، با ایده‌ی نو به شکل واضح و صریح است. قرار نیست که با پیچیدن و مهم کردن موضوع و مطالب ادعا کنیم که به مفهوم جدید دست پیدا کرده‌ایم. بلکه با نوع برخورد جدید، از زاویه دیگری که کمتر با آن برخورد شده به موضوع نگاه کنیم و کشف و شهودی که توسط بیننده بوجود می‌آید می‌تواند زیبایی یک اثر گرافیکی را تضمین کند. کارهای مدرن



امروزی را نمی‌توانم بفهمم، احساس می‌کنم که در پشت مدرنیسم، نقطه ضعفهای خودمان را پنهان می‌کنیم.

### □ درباره‌ی مراحل بوجود آمدن سبک و خلاقیت توضیح دهید.

سبک، نوع نگاه ما به مسائل است. اگر در فرم دنبالش کنیم، دچار خطا شده‌ایم، باید نوع نگاهمان به مسائل از درون باشد و خوب، استمرار این مسئله سبک و سیاق آن هنرمند خواهد شد. اینگونه است که سبک بوجود می‌آید. در واقع می‌توان گفت به تعداد انسانها سبک وجود دارد. دوم اینکه در حین طراحی باید به نوع اجرا بیندیشیم، در طول اجرا اتفاقاتی می‌افتد که هنرمند باید آنها را مشاهده و کشف کند و متأسفانه این کار با ماشین کامپیوتر کمتر اتفاق می‌افتد. زمانی که خود را به این ماشین می‌سپاریم، حواس پنجگانه ما کارایی خود را نخواهد داشت. ما روند کار را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مورری بر بخشی از فعالیتهای گرافیک فرهنگی بابک گرمچی

کارشناس طراح گرافیک از دانشکده هنرهای تزئینی ۱۳۶۸-۱۳۵۸

شرکت در دوسالانه عکاسی - موزه هنرهای معاصر (۱۳۷۰)

شرکت در نمایشگاه پرنه موزه هنرهای معاصر (به نفع زلزله زدگان شمال) (۱۳۷۶)

نمایشگاه انفرادی نگارخانه الهه با عنوان تفکر (۱۳۸۰)

شرکت در نمایشگاه بوسترهای نمایشگاه کتاب (محل دائمی نمایشگاه) (۱۳۸۱)

نمایشگاه انفرادی زبورآلات ایرانی - تالار حافظ شهرک غرب (۱۳۸۱)

نمایشگاه گروهی چاپ دستی نگارخانه آریا (۱۳۸۱)

نمایشگاه مجموعه شخصی صادق هدایت - موزه رضا عباسی (به سفارش سازمان میراث فرهنگی) (۱۳۸۱)

نمایشگاه چهره‌های صادق هدایت (شهر کتاب آربین) (۱۳۸۱)

نمایشگاه چهره‌های صادق هدایت (دانشگاه آکسفورد انگلیس) (۱۳۸۱)

۳ سال پی در پی برگزیده اول جشنواره صنعت چاپ (۱۳۷۹ - ۱۳۷۸)

شرکت در اولین دوسالانه بوستر - موزه هنرهای معاصر (۱۳۸۲)

نمایشگاه انفرادی خانه‌ی هنرمندان ایران با عنوان چهره‌ها (۱۳۸۲)

شرکت در ۴ بی‌ینال دو سالانه گرافیک ایران (موزه هنرهای معاصر و فرهنگسرای نیاوران)

۲ بار عضویت در هیأت داوران جشنواره مطبوعات (۱۳۸۳ - ۱۳۸۲)

عضو هیأت داوران جشنواره چاپ (۱۳۸۳)

نمایشگاه مجموعه شخصی و خانه نیما یوشیج نگارخانه تهران (به سفارش سازمان میراث فرهنگی) (۱۳۸۳)

نمایشگاه انفرادی تالار آبی کاخ نیاوران به عنوان بازخوانی شاهنامه (۱۳۸۴)

نمایشگاه شاهنامه تالار وحدت به سفارش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۴)

برپایی نمایشگاه شاهنامه در سلیمانیه عراق به مناسبت جشنواره گلاویز (۱۳۸۴)

۱۰ سال فعالیت مستمر آنتیهای در تهیه بوستر و کارت دعوت نمایشگاه هنرمندان معاصر ایران

لوح‌های تقدیر - تندیس‌های نمایشگاهی - ساخت هدایای فرهنگی و بازسازی آثار به جا مانده از مشاهیر فرهنگ و هنر ایران

۱۵ سال تلاش در امر بازشناسی چاپ دستی (سری گرافی) و تدریس در هنرستان سوره و دانشگاه‌های آزاد اسلامی و هنرهای زیبای

دانشگاه تهران در بخش گرافیک و چاپ سیلک اسکرین و برپایی نمایشگاه چاپ و گرافیک به مناسبت روز جهانی گرافیک در اردیبهل ۱۳۸۶

هدایت نمی‌کنیم بلکه دگمه‌ها و برنامه‌های از پیش تعیین شده ما را در دست دارند. در مورد جایگاه هنر چاپ دستی در گذشته و حال توضیح دهید.

زمانه عجیبی است!!! نسل گذشته به طرز شگفتی آوری از نسل جدید فاصله گرفته و همین امر باعث بسی تاریخ کردن روند هنری شده است.

درست است که چاپ سیلک اسکرین در مسیر رشد تکنولوژی، هم به دلیل ساخت ماشین آلات و هم در زمینه رنگ و تورها رشد بسیار عالی داشته است ولی عمل همان عمل است، ما به دنبال نتیجه هستیم نه به دنبال ماشینی شدن.

ما بی دلیل یا بادلیل، به ضرورت یا به تحمیل مدرنیسم را پذیرفته‌ایم، البته از این هم فراتر رفته، پست مدرنیسم را جزو بحث‌های روز خود قرار داده‌ایم. در تمام دنیا مدعیان این فلسفه دست به اجرا هم می‌زنند. در امریکا که انجمن سری گرافی را ایجاد کرده‌اند و یا در فرانسه که گویا مرکز هنرهای تجسمی است هنوز هم چاپ‌های دستی جایگاه بسیار محترم و آثار تولید شده به این روش ارزش بسیار زیادی دارد.

نسل جدیدی که در رشته‌ی گرافیک تحویل اجتماع داده‌ایم، نسل راحت طلبی شده، نسلی که ترجیح می‌دهد بی‌زحمت به نتیجه برسد، مثل مسافری است که با ماشین تندرو به سفر می‌رود و امکان مشاهده و دریافت از محیط از او سلب می‌شود و یا به حداقل می‌رسد. بنابراین زمانی که احتیاج به پردازش و تولید و یا خلق اثری را دارد، نمی‌تواند با داده‌های ناقص یک کار کامل ایجاد کند.

با این کار یعنی حذف حضور مستقیم هنرمند در اجرای ایده‌های خود، نوآوری و خلاقیت در کار به تدریج از بین خواهد رفت به گونه‌ای که در نسل‌های آینده ما کمتر شاهد حضور اجرا و تولید آثار هنری به روش چاپ‌های دستی خواهیم بود.

ما هنوز نتوانسته‌ایم ایرانی بودن خودمان را ثابت کنیم. در این دنیای پر از دحام که اینترنت و ماهواره و مترو و هواپیما و موبایل و ...

هجوم آورده‌اند و ما از هر طرف در معرض بمباران اطلاعات هستیم، نیاز به آرامش داریم و هنر این وظیفه را به عهده دارد. اگر قرار باشد هنر هم به این تشطت دامن بزند به فروپاشی انسان و فرهنگ می‌انجامد.

#### □ زیبایی اثر مهم‌تر است یا مفهوم آن؟

این سوال برایم یادآوری شد علم بهتر است یا ثروت. علم در واقع همان ثروت است و ثروت هم همان علم، ما نمی‌توانیم یک اثر را عاری از فرم کنیم این به مفهوم کمک نخواهد کرد. تعادل بین مفهوم و فرم همواره برقرار است. این دو مدام در حال تبادل هستند. کار هنر نمایاندن واقعیتها به زبان هنر است. شکل و فرم در خدمت محتوا، و محتوا هم در خدمت شکل و فرم است.

□ با توجه به اینکه شما در سه زمینه چاپ سیلک گرافیک و نقاشی فعالیت می‌کنید به عنوان یک فرد موفق مهمترین عامل موفقیت خود را چه می‌دانید؟

حدود سی سال است که هر روز از ساعت هفت و نیم صبح شروع به کار می‌کنم و کارم تا دو نیمه شب ادامه می‌یابد. فقط یک روز در هفته به کوه می‌روم. حتی در کوه هم راجع به کارم فکر می‌کنم. من عامل موفقیت خود را در پشتکار، تلاش و نظم و دقت می‌دانم.

با این پشتکاری که دارید در عوض در سنین بالا راحت هستید چون وظیفه خود را نسبت به جامعه انجام داده‌اید.

نه این طور نیست. وظیفه خود را زمانی انجام داده می‌پندارم که ادعا کنم توانسته‌ام تمام تجربیاتم را به دیگران منتقل کنم. دانشجویان من اینجا می‌آمدند و از صبح تا شب سخت کار می‌کردند اما هیچیک از آنها راه مرا ادامه ندادند. دلیلش هم روشن است غم نان و کمی هم راحت طلبی. به هر حال با کامپیوتر کارشان سریعتر انجام می‌شود. دوستان دست اندرکار باید به این مهم برسند که فقط جشنواره صنعت چاپ نیست، باید سیاست آموزش هم داشته باشیم و محلی نیز برای آموزش وجود داشته باشد. فراموش نکنیم که ما گذشته‌ای هم داریم، گذشته چراغ راه آینده است. ■

